**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030210**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک مقدار بحث دیروز را تکرار می‌کنم تا روشن‌تر بحث بشود، احساس کردم یک مقدار مثل اینکه بحث روشن نبوده. بحث ما در این هست که آیا قصد قربت در زکات بحث هست یا بحث نیست. عرض کردیم که یک دلیل بر اعتبار قصد قربت اجماع هست، اجماع امامیه. یک دلیل دیگر بر اعتبار قصد قربت این هست که عامه اجماع دارند در روایات ما بر خلاف نظر عامه مطلبی ذکر نشده است. اجماع خاصه را هم ما استدلالی که عمدتا برای اثبات اجماع می‌کردیم غیر از عبارت شیخ طوسی در مسئله مطرح فرموده این هست که عامه در این مسئله اجماع دارند اگر فقهای ائمۀ معاصر معصوم نظر دیگری داشتند اعلام می‌کردند، از اجماع عامه، اجماع خاصه، علمای امامیه را نتیجه گرفتیم. پس بنابراین اصل این اجماع عامه در این مسئله مهم است یا به اعتبار اینکه مستقیما از اجماع عامه با عدم ردع ائمه حکم مسئله استفاده بشود یا از اجماع عامه، اجماع خاصه استفاده بشود آن اجماع خاصه را ما در این مسئله بهش استدلال می‌کنیم. حالا ببینیم در مسئله آیا اجماع عامه هست یا نیست، مراد از عامه یعنی فقهای معاصر ائمۀ معصومین علیهم السلام. یک سری عبارت‌هایی را حالا من بخوانم، شیخ طوسی ادعای اجماع عامه کرده ولی یک مشکلی که در این اطلاق اجماع و همچنین در میان عامه هم شبیه این عبارت‌هایی هست آن این است که آیا اجماع عامه ناظر به محل کلام ما هست دقیقا یا ناظر به محل کلام ما نیست. شیخ طوسی عبارتی که داشت این بود در مسئلۀ ۵۷ کتاب خلاف، کتاب الزکاة، جلد ۲، صفحۀ ۴۹.

«مسألة 57: النية شرط في الزكاة،

و هو مذهب جميع الفقهاء إلا الأوزاعي، فإنه قال: لا تفتقر إلى النية.

دليلنا: قوله تعالى «وَ مٰا أُمِرُوا إِلّٰا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ- إلى قوله- وَ يُؤْتُوا الزَّكٰاةَ» و الإخلاص لا يكون إلا بنية.

و أيضا فلا خلاف انه إذا نوى كونها زكاة أجزأت عنه، و لم يدل دليل على إجزائها مع فقد النية.

و أيضا قول النبي صلى الله عليه و آله: «إنما الأعمال بالنيات» يدل على ذلك.»

مشکلی که در این استدلال هست آن این است که آیا محل بحث در عامه که اوزاعی مخالف هست در محل بحث ما هست؟ یا یک چیز دیگری هست. استدلالاتی که مرحوم شیخ مطرح کرده یک استدلالش صریح هست که ربطی به محل بحث ما ندارد. ولی یک استدلالش به محل بحث ما ربط دارد. آن قوله تعالى «وَ مٰا أُمِرُوا إِلّٰا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» ظاهرش این هست که ایشان به محل بحث ما ربط دارد که اخلاص لا یکون الا بنیة، که قصد قربت قصد قربت خالص است، ولی استدلال دومی که ایشان مطرح می‌کند

**شاگرد:** الا بنیة زکات؟

**استاد:** نه استدلالی که هست «وَ مٰا أُمِرُوا إِلّٰا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» این استدلالی که می‌کند اخلاص لا یکون الا بنیة می‌گوید این کأنّ نیت قصد قربت باید باشد تا اخلاص صدق بکند. این استدلال ظاهرش این است که ناظر به نیت قصد قربت است. ولی عبارت بعدی که دارد «فلا خلاف انه إذا نوى كونها زكاةً أجزأت عنه،» این استدلال ظاهرش کأنّ موضوع بحث نیت زکات بودن هست.

«و لم يدل دليل على إجزائها مع فقد النية.»

سومی «قول النبي صلى الله عليه و آله: «إنما الأعمال بالنيات»» این یک قدری ابهام دارد که مراد از این نیتی که اینجا در روایت هست، حالا مرادمان چی هست یک بحثی است یعنی ما از روایت انما الاعمات بالنیات چی می‌فهمیم یک بحث است، اینکه شیخ طوسی چی فهمیده مطلب دیگری هست. ممکن است ما بگوییم انما الاعمال بالنیات ظاهرش قصد قربت است، ولی شیخ طوسی چی فهمیده چون آن مهم هست برای اینکه بگوییم آن ادعایی که شیخ طوسی می‌کند مربوط به کدام هست. خب این عبارت یک ابهامی درش وجود دارد که ناظر به چی است. چند تا احتمال هست در این نیتی که اینجا معتبر است. یک احتمال این هست که مراد قصد قربت باشد. یک احتمال این هست که مراد قصد زکات بودن هست، قصد عنوان، در مقابل جایی که اصلا قصد نکرده باشد.

یک احتمال دیگر قصد وجوب هست، زکات بما أنّه صدقةٌ واجبة در مقابل جایی که قصد کلی صدقه را کرده ولی قصد خصوص صدقۀ واجبه را نکرده، به اصطلاح قصد تعیین، حالا قصد وجه هم تعبیر بکنیم به اعتبار این است که قصد وجوب نمی‌خواهیم بگوییم بما أنّه قصد وجوب. یعنی قصد کرده باشد که این عمل من زکات واجبه است، از باب زکات واجب، در مقابل جایی که اصل صدقه بودن را قصد کرده ولی نیت زکات واجب را نکرده. حالا اینها مراد کدام یک از اینها هست باید بررسی کرد. شبیه ابهامی که از جهاتی شبیه این ابهام در عبارت قاضی عبدالوهاب بن علی بغدادی مالکی متوفای ۴۲۲ الاشراف علی نکت مسائل الخلاف هم هست. این در جلد ۱، صفحۀ ۳۸۹ عبارتش را می‌خوانم، استدلالاتی که می‌کند بعضی استدلالات ازش قصد قربت در می‌آید، بعضی استدلالات ازش قصد تعیین در می‌آید و مختلف است.

مسئلة اخراج الزکاة یفتقر الی نیة خلافا لما یحکی عن الاوزاعی لقوله علیه السلام انما الاعمال بالنیات و انما لکل ما نویٰ.

خب اینها ابهام دارد که مراد قصد قربت است، قصد تعیین است چی است، تا اینجایش چیزی در نمی‌آید.

بعد می‌گوید: و لأنها عبادة تتنوع فرضا و نفلا فکانت النیة من شرطها کالصلاة.

می‌گوید چون زکات عبادتی هست عبادت بودن زکات یعنی صدقه‌ای هست که از سنخ صدقه است، این صدقه می‌تواند واجب باشد می‌تواند مستحب باشد، فکانت النیة من شرطها کالصلاة. این استدلال چی می‌خواهد بگوید؟ یعنی برای اینکه مشخص بشود که زکات هست نیت می‌خواهد؟ این استدلال یک قدری ابهام دارد، یک موقعی این استدلال این هست که می‌خواهد، چون در صلاة قصد قربت شرط است قیاس کند زکات را بر صلاة بگوید همچنان که در صلاة قصد قربت شرط هست در زکات هم قصد قربت شرط هست، بجامع اشتراکهما فی کونهما عبادةً تتنوع الی واجبٍ و مستحب، این یک جور هست. خب اگر این باشد می‌تواند آن قصد قربت فهمیده بشود، ولی یک چیز دیگری این هست که نه چون این شیء دو قسم دارد، برای اینکه یک قسمش واقع بشود نیاز به معیِّن دارد، اگر این باشد اصلا قصد قربت مطرح نیست، قصد عنوان درش مطرح هست. و لأنّها عبادة تتنوع فرضا و نفلا، این عبارت یک نوع ابهامی دارد ولی سائر استدلالاتی که در این اشراف هست همه با قصد سازگار است. ممکن است این عبارت را ما باز مجموعش را به قصد قربت حمل کنیم.

و لأنها عبادة تتنوع فرضا و نفلا فکانت النیة من شرطها کالصلاة و لا یدخل علیه العدة لأنها لا تکون الا فرضا. این چی می‌خواهد بگوید؟ این عبارت و لا یدخل علیه لأنها لا تکون الا فرضا؟

**شاگرد:** تعداد بردار نیست، این فرض و نفل بوده ولی

**استاد:** اصلا عبارت را معنا کنید چی می‌خواهد بگوید؟ و لا یدخل علیه العدة لأنها لا تکون الا فرضا.

**شاگرد:** نقض به عدۀ زن نشود که نیت نمی‌کند.

**استاد:** بله. در آیۀ شریفه گفته شما واجب هست عده نگه دارید، یعنی زن‌ها باید عده نگه دارند، یا مردها باید عدۀ، فحص العدة. در آیۀ احصوا العدة خب این شبیه احصوا العدة، مثل آتوا الزکاة است. در احصوا العدة اگر آن کسی که، حالا یا شما یا آن خانمی که عده نگه می‌دارد این نیت نکند به این عده دارند نگه می‌دارم، آیا اینجا عده‌اش تحقق پیدا نمی‌کند؟ خب قطعا تحقق پیدا می‌کند، می‌گوید نقض نشود به اینکه در احصوا العدة واجب نیست شما نیت کنید. نیت هم نکنید این واقع می‌شود. من تصور می‌کنم این نیتی که اینجا نقض به عده مطرح هست عمدتا ناظر به قصد قربت نیست، ناظر به اصل اینکه زن می‌خواهد معتده بشود، می‌گوید لازم نیت، عده‌دار زن یا مردی که دارد می‌شمارد آن نیت کنند که آن خانم معتده هست. نه زن نه کسانی که مأمور به احصاء العده هستند هیچکدام از اینها قصد عده‌دار بودن زن را که لازم نیست بکنند. می‌گوید این نقض به آن نشود که چرا شما قیاس نمی‌کنید به احصوا العده، همچنان که در احصوا العدة نیت معتبر نیست در زکات هم بگویید نیت معتبر نیست. ایشان می‌گوید فرق است، زکات فرض و نفل دارد، صدقۀ واجبه و مستحب دارد. ولی عده لا تکون الا فرضا، چون لا تکون الا فرضا بنابراین نیت نمی‌خواهد. این تعلیلات باز متناسب با این هست که مراد قصد قربت نباشد، چون تفاوت عده، یعنی این تعلیل تناسب دارد با اینکه مربوط به قصد عنوان باشد، می‌گوید آن نیازی به یک معینی ندارد، چون لا تکون الا فرضا، خب پس بنابراین حالا چون شما نیت بکنید یا نیت نکنید تعیّن ذاتی دارد، ولی زکات چون تعیّن ذاتی ندارد نیاز به قصد قربت دارد. این استدلال تناسب دارد ناظر به قصد عنوان باشد. ولی باز استدلالات بعدی دوباره می‌رود روی قصد قربت.

و لأنها احد الارکان الخمسة کالصوم و الصلاة و الحج. شبیه استدلال آقای خویی که بنی الاسلام علی خمس، اینجا کالصوم و الصلاة و الحج ارکان خمسه نمی‌دانم صوم و صلاة و حج و زکات و فکر می‌کنم اینها جهاد پنجمی‌اش باشد، ارکان خمسی که آنها دارند و می‌گوید در همۀ آنها کأنّ قصد قربت شرط است در این هم باید شرط باشد. این هم ناظر به قصد قربت است. حالا آن که از همه صریح‌تر هست آخرین استدلالش است، و لأنّ من شرطها ان تقع قربة و لابد للقربة من نیة التقرب. می‌گوید که این چون عبادت است، عبادت باید قربی بشود، برای اینکه یک عمل قربی بشود قصد تقرب آن را قربی می‌کند. قربی بودن یعنی این عبادت من را به خدا باید نزدیک کند باید قصد بکنم که قصد تقرب باعث قربی شدن عمل می‌شود. ولی ابن قدامه در مغنی تصریح می‌کند که مراد از نیت قصد قربت نیست، یعنی تفسیری که می‌کند تفسیر می‌کند به نیت زکات بودن و همین عبارت از بعضی از عبارت‌های علمای متقدم هم همین معنا استفاده می‌شود. یکی از آنها عبارت شرح مختصر طحاوی هست که مال جصاص هست متوفای ۳۷۰ هست، وفات ابو جعفر طحاوی نمی‌دانم کی است

**شاگرد:** شاید ۳۲۱ باشد

**استاد:** قال ابو جعفر، ابو جعفر یعنی ابوجعفر طحاوی، و لا تجزء الزکاة امن اخرجها الا بنیة مخالطة لاخراجه ایاها قال ابوبکر احمد که یعنی جصاص قد ذکر، این عبارت بنیةٍ دارد خب حالا مراد از این نیت چی است؟ قصد قربت است امثال اینها یا قصد عنوان هست. یک نکته‌ای عرض بکنم، از مجموع این عبارات استفاده می‌شود اگر قصد قربت هم اینها شرط می‌دانند مراد از قصد نیتی که به عنوان قصد قربت هست داعی نیست بلکه اخطار ببال هست، نیت یک موقعی ما می‌گوییم مراد از نیت است که محرّک من برای عمل داعی الهی باشد. آن باشد آن دیگر زمان نیت کی است و امثال اینها اصلا مطرح نیست. اینکه اینجا مخالطة لاخراجه ایاها می‌گوید نیت باید هنگام اخراج زکات باشد، این به معنای داعی قطعا نیست، اینکه شرط می‌کند حتما باید هنگام، چون داعی اصلا دو جور ندارد. این می‌تواند قصد قربت باشد ولی قصد قربت آن اخطار ببال را هم ما شرط بکنیم، بگوید این اخطار ببال باید هنگام اخراج باشد، قبل باشد کافی نیست، موقعی که می‌خواهد آن را اخراج کند، ولی یک احتمال دیگر هم هست که مراد از این نیتی که اینجا هست قصد عنوان باشد. از مجموع عبارت اینکه مراد قصد عنوان باشد بیشتر با عبارت سازگار هست، عبارت بعدی یعنی عبارت شارع نه عبارت، عبارت خود ابو جعفر طحاوی عبارت ابهام دارد خیلی روشن نیست. قال ابوبکر احمد، اینجا نوشته رحمه الله، قد ذکر هشام عن محمد انه، مراد از محمد، محمد بن حسن شیبانی است که جصاص حنفی‌اند. انه ان صرّ مقدار الزکاة علی حدة. اگر مقدار زکات را در یک کیسه‌ای جداگانه بریزد، و نویٰ ان یکون من زکات ماله، این نیت این است، نویٰ ان یکون من زکات ماله ثم دفع و لم تحضره النیة عند الدفع. ظاهرش این است که این نیت همان نیتی است که قبلا کرده، نیت زکاتیت. انی ارجوا ان یجزئه اذا کان نویٰ ان ما اعطاء من الصرّ فهو من الزکاة. می‌گوید موقعی که در کیسه پول می‌ریخته اگر به نحو شرط متأخر یک همچین نیتی کرده باشد که بعدا هر چی از این کیسه پرداخت می‌کند زکات باشد همان کافی است، لازم نیست موقع دفع این نیت صورت گرفته باشد، نیت زکاتیت، همین که قبلا نیت، زمان نیت موقع دفع است، ولی اگر قبلا به این نحو، به نحو قضیۀ شرطیه نیت کند که کلما اقصوه در آینده، هر مقداری که از این کیسه بر می‌دارم و به فقیر می‌دهم این زکات باشد ان شاء الله قبول است. انی ارجوا ان یجزئه امثال اینها.

بعد دارد و انما لم تجز الزکاة الا بنیة لأنها فرض مقصود بعینه کالصلاة و الصوم.

می‌گوید که چرا در اینجا نیت شرط است؟ چون این فرضی هست که مقصود بعینه هست. من مقصود بعینه را اینجوری می‌فهمم حالا درست می‌فهمم یا نه که زکات مثل صلاة و صوم از من مکلّف خواسته شده، مباشرت درش شرط هست. نیابت‌بردار نیست، اینجور نیست که کس دیگر بتواند به جای من آن را پرداخت کند. مقصودٌ بعینه فکر می‌کنم این هست، در مقابل مثلا پرداخت دِیْن، پرداخت دین لازم نیست من پرداخت کنم، اگر یک کس دیگر هم پرداخت کند کافی است، یک کسی پرداخت کند دِیْن واقع می‌شود. من می‌توانم نیابت بدهم یک کسی آن به جای من پرداخت کند، آن هم می‌شود. یعنی هم وکالت‌بردار هست هم نیابت‌بردار دِیْن، نماز یک کس دیگر نماز بخواند از من واقع بشود، اینکه نمی‌شود، یک کسی وکالت بدهم یک کس دیگری به جای من وکالت بکند، خدا رحمت بکند همۀ گذشتگان شما را، ... زمستان بود می‌گفتش یکی از چیزهایی که خیلی سخت است و متأسفانه وکالت‌بردار نیست دستشویی رفتن است، می‌گفت خیلی دلم می‌خواست دستشویی وکالت‌بردار بود، زمستان‌های آن موقع واقعا دستشویی‌ها خارج ساختمان سرد، آب‌ها یخ خودش یک مکافاتی بود. حالا یک چیزی در پرانتز عرض بکنم مرحوم پدربزرگ ما نقل می‌کرده می‌گفته ما در زنجان مثلا وضو که می‌خواستیم بگیریم ظاهرا از آبی که در خود اتاق بوده نه آب بیرون، داخل اتاق وضو که می‌گرفتیم تا وضوی ما تمام بشود دست‌هایمان یخ می‌زد این آب اینقدر سرد بوده، خب حالا دستشویی دیگر حالا روشن است، حالا وضو را می‌شد داخل اتاق گرفت ولی دستشویی این امکان‌پذیر نیست. ظاهرا من اینجور می‌فهمم که می‌خواهد بگوید نیابت‌بردار نیست وکالت‌بردار نیست باید خودش شخص انجام بدهد بنابراین همچنان که در صلاة و صومی که خود شخص باید انجام بشود نیت معتبر است در زکاة هم نیت معتبر است. این نیت باز ابهام دارد که مراد از این نیت چی است؟ البته با توجه به مجموع عبارت ظاهرا یک نوع دارد قیاس می‌کند، می‌گوید در آن چیزی که فرض مقصود به عین هست نیت آن عمل معتبر است نه قصد قربت. بعد می‌گوید و لا نعلم مع ذلک فیه خلافا بین الفقهاء. حالا اوزاعی را ظاهرا جزء فقها حساب نکرده یا اصلا بهش اعتنا نکرده. قال ابو جعفر و من امتنع من ادائها فاخذ الامام منه کرها فوضعها فی اهلها اجزئت عنه. کسی که ممتنع هست و زکات نمی‌دهد، امام زکات را اخذ کند، اینجا آن کافی است. استدلالی که اینجا می‌کند این استدلال کاملا روشن هست که مراد از نیت قصد عنوان است نه قصد قربت. و ذلک لأن للامام ولایة فی اخذ الصدقات فقام مقام دفع المالک کما ان العبد لما کانت له ولایة فی دفع صدقة الفطر عن الصغیر جاز مع عدم نیة الصغیر لوجود نیة من یستحق الولایة فی الدفع. می‌گوید ولی می‌تواند چون ولایت دارد نیت او کافی است. این نیت ولی در بحث قصد قربت نیست، بحث این است که این برای اینکه تعین پیدا کند نیاز به نیت دارد، ولی که این را نیت کرد کافی هست برای تعیّنش، لازم نیست خود آن شخصی که از او واقع می‌شود این عمل نیت بکند. البته این یک توضیحی هم در مورد این عبارت عرض بکنم، در مورد زکات فطره یک بحثی هست در میان اهل تسنن که زکات فطره وظیفۀ ولی هست به اعتبار بچه‌هایش کما اینکه ما شیعه‌ها همین را می‌گوییم دیگر، وظیفۀ ولی هست از طرف من یعون عنه می‌پردازد، یعنی به اعتبار اینکه آن ثمره‌اش برای او ظاهر بشود ولی وظیفۀ ولی است، اصلا از اوّل امر متوجه ولی است. یک مطلب دیگری بعضی از اهل تسنن می‌گویند، می‌گویند نه وظیفۀ آن صغیر هست ولی وظیفه‌ای هست که ولی‌اش از طرف او این وظیفه را انجام می‌دهد ظاهرا اینها اختلافی هست من بعدا می‌خوانم بعضی عبارت‌هایی که در این مورد هست فکر می‌کنم ناظر به آن نظر هست. علی ای تقدیر از این عبارت استفاده می‌شود که این نیتی که اینجا مطرح هست و اختلافی، حالا اینجا اختلاف که نقل نکرده، لا نعلم مع ذلک فیه خلافا بین الفقهاء مربوط به قصد عنوان هست. ابن قدامه هم تصریح می‌کند که این نیتی که اینجا معتبر است قصد عنوان است. بنابراین آن فقهایی که اختلاف داشتند درشان قصد عنوان معتبر بوده یا معتبر نبوده محل بحثشان قصد عنوان است یا قصد قربت است خیلی روشن نیست. بلکه عرض کردم در جامع العلوم ابن رجب حنبلی آن بحثی را که از اوزاعی نقل می‌کند آن را می‌گوید اوزاعی در زکات نیت را معتبر نمی‌داند، آن نیتی که معتبر نمی‌داند دو تا تفسیر دارد، ظاهرش این است که اصلا هیچ نیت معتبر نیست، کلا، بعضی‌ها قول اوزاعی را تأویل کردند که مراد این هست که قصد زکات واجب بودن معتبر بود و الا اصل قصد معتبر است به عنوان قصد صدقه، قصد جامع معتبر است، قصد خصوص زکات واجبه معتبر نیست که این در جامع العلوم عبارتش را دیروز خواندم تکه‌اش دوباره تکرار می‌کنم می‌گوید که ذهب طایفة من العلماء الی أن صیام رمضان لا یحتاج الی نیة معینة ایضا بل یجزء نیة الصیام مطلقا لأن وقته غیر قابل لصیام آخر و هو ایضا روایة عن الامام احمد و ربما حکی عن بعض ان الصیام رمضان لا یحتاج الی النیة بالکلیة لتعیینه بنفسه فهو کرد الودائع و حکی عن الاوزاعی ان الزکات کذلک. اصلا نیت نمی‌خواهد. و تأوّل بعضهم قوله علی أنّه أراد انها تجزئه بنیة الصدقة المطلق کالعشر. پس بنابراین قول اوزاعی را اینجوری مطرح کردند که، اوزاعی می‌گوید اصلا نیت نمی‌خواهد یا نیت زکات نمی‌خواهد، زکات به اعتبار صدقۀ معینه، بلکه نیت صدقۀ مطلقه کفایت می‌کند. این هم تناسب دارد بر اینکه مراد از نیتی که اینجا هست نیت قصد قربت نباشد و عبارت‌های دیگری که بعضی‌هایش را در جلسۀ قبل خواندم. حالا یک عبارت دیگری در تفسیر ماتردی متوفای ۳۳۳ هست که ظاهرا آن هم می‌خواهد همین نیتی که اینجاها در این بحث‌ها مطرح می‌کند و کلام، آن نیت هم قصد قربت، حالا عبارتش را نمی‌آورم، تفسیر ماتریدی، جلد ۳، صفحۀ ۵۱ را هم ببینید فکر می‌کنم آن هم از عبارت این مطلب استفاده می‌شود. پس بنابراین از این عبارت به نظر می‌رسد که استفاده نشود قصد قربت معتبر است ولی اگر استفاده بشود که قصد قربت معتبر است در صحت عمل و اجزائش استفاده می‌شود، یعنی آن مطلبی که آقای هاشمی دارند تفصیل قائل می‌شوند بین اینکه در زکات به عنوان واجب تکلیفی معتبر هست ولی در جنبۀ وضعی‌اش معتبر نیست، نه اصلا بحث سر جنبۀ وضعی‌اش است، بحث سر اجزائش است، اگر بخواهد استفاده بشود بحث مجزی بودن و مجزی نبودنش است و ربطی اصلا به بحث واجب تکلیفی و جنبۀ وضعی و جنبۀ تکلیفی‌اش ندارد. ما یک تقریب دیگری می‌خواستیم اینجا بکنیم که با آن تقریب ما بگوییم، بگوییم اصلا غیر اوزاعی اینکه نیت تعیینی را معتبر می‌دانند چون زکات را عبادت می‌دانند، کأنّ عبادت بودن زکات از غیر اوزاعی مفروق عنه است، از استدلالی که شده با استدلال به اصطلاح قصد قربت را معتبر بدانیم چون کأنّ مفروق عنه هست که این عبادت است البته غیر از اوزاعی، چون عرض کردم در مورد اوزاعی هم عبارت‌هایش را آوردیم که اوزاعی در مورد مثلا وضو می‌گوید چرا در وضو نیت معتبر نیست چون عبادت نیست، چرا در تیمم نیت معتبر نیست چون عبادت نیست، کأنّ اگر عبادت باشد نیت معتبر است، پس بنابراین در باب زکات هم ایشان می‌گوید عبادت نیست که نیت، حالا نیت را فرض کنید همان نیت قصد تعیین معنا بکنیم ولی ایشان مبنای بحث و محور بحث این هست که آیا زکات عبادت است یا عبادت نیست. ممکن است کسی اینجور استظهار کند. ما خب اینجوری عرض کردیم اگر اینجوری بخواهیم بحث را دنبال کنیم یک مشکلی اینجا هست که ما دیروز مشکل را شروع کردیم حالا باز هم تکمیلش می‌کنم و بعد فردا بحثش را باز می‌کنیم. آن این است که از عبارت بدایة المجتهد استفاده می‌شود که در عبادت بودن زکات اختلاف است، چون در چند مسئله مبنای خلاف را در این قرار داده که آیا زکات عبادت است یا حق فقراست، چند تا مسئله. مسائلی که اختلافات، یعنی اختلافات جدی دارد، فقهای مختلف درشان اختلاف دارند، این معنایش این هست که مسلم نیست که زکات عبادت باشد، بنابراین آنجایی هم که ابن قدامه استدلال می‌کند استدلال برای خودش می‌کند، می‌گوید به عقیدۀ ما که زکات عبادت است ما می‌توانیم از عبادت بودن زکات استدلال کنیم برای اینکه بگوییم درش نیت زکاتیت معتبر است، چون در عبادت نیت زکات معتبر است، عبادت بودنش را نمی‌خواهد بگوید غیر از اوزاعی همه قبول دارند، نه من که زکات را عبادت می‌دانم می‌توانم این استدلال بکنم، استدلال به مبنای خودش است نه به مبنای کلی، ممکن است شخصی اینجوری اشکال را طرح بکند. عبارت‌ها چی است، در بدایة المجتهد این چاپ مرکز دراسات علمیه سه جا من دیدم فروعی را متفرع کرده بر اینکه عبادت هست یا عبادت نیست، یکی صفحۀ ۲۲۱، یکی ۲۲۴، یکی ۳۰۱. ۲۲۱ در بحث اینکه آیا بر اطفال زکات واجب هست یا واجب نیست، نخعی و حسن و سعید بن جبیر اینها می‌گویند واجب نیست. بیشتر افراد قائل هستند که واجب هست زکات این را حالا مبنایشان هست، ایشان می‌گوید سبب اختلاف فی ایجاب الزکاة علیه او لا ایجابها هو اختلافهم فی مفهوم الزکاة شرعیة هل هی عبادة کالصلاة و الصیام ام هی حق واجب للفقراء علی الاغنیاء. اگر تنها این عبارت بود هل هی عبادة کالصلاة و الصیام ممکن است بگوییم که این کالصلاة قید عبادت هست، هل هی عبادة کالصلاة و الصیام، بعضی از عبادت‌ها، ولی از عبارت بعدی‌اش استفاده می‌شود اصل عبادت بودن را محل بحث قرار داده، فمن قال انها عبادة اشترط فیه البلوغ. بلوغ را شرط دانسته بنابراین گفته که در غیر، معذرت می‌خواهم یک نکته‌ای را اینجا اشتباه کردم، اکثریت علما از این عبارت استفاده می‌شود که زکات را، چون اکثر علما می‌گویند تجب الزکاة فی اموالهم به قال علیٌّ ابن عمر، جابر، عایشه مالک، شافعی، ثوری، احمد، اسحاق، ابوثور و غیرهم من فقهاء الاصحاب. اینها همه‌شان می‌گویند زکات در اموال اینها واجب است صغار، می‌گوید آن کسی که عبادت می‌داند اشترط فیه البلوغ در غیر بالغ می‌گوید واجب نیست. پس بنابراین طبق این عبارت اکثر علما قائل هستند که اصلا زکات عبادت نیست و من قال انها حق واجب للفقراء و المساکین فی اموال الاغنیاء لم یعتقد فی ذلک بلوغا من غیرهم. این عبارت. یعنی در واقع، من دیروز یک سهو کردم الآن هم داشتم آن سهو را تکرار می‌کردم و آن این است که در واقع ایشان می‌گوید اکثر قاطع علما کأنّ زکات را عبادت نمی‌دانند، این یک عبارت.

عبارت بعدی صفحۀ ۲۲۴ هست، ۲۲۴ بحث این هست که آیا در زکات شرطش این هست که طرف مدیون نباشد که اگر مدیون باشد به اندازۀ زکات دیگر زکات واجب نباشد یا اینکه نه مدیونیتش شرط نیست، ایشان می‌گوید که این سبب اختلاف اختلافهم هل الزکاة عبادة او حق مرتب فی المال للمساکین فمن رعی انها حق لهم قال لا زکاة فی مال من علیه الدین لأن حق صاحب الدین مقدم بالزمان علی حق المساکین. می‌گوید آنهایی که حق مساکین می‌دانند دین را می‌گویند مانعش است، می‌گویند هر کدام زودتر دِیْن باشد آن، حالا عبارت‌ها بقیه‌اش را ملاحظه بفرمایید اینها را ما فردا در موردش صحبت خواهیم کرد. حالا دوستان بعد از کلاس راهنما بعد از ظهر بروید ببینید اصلا مواردی که هم این موارد را ملاحظه بفرمایید هم مواردی که آیا عبادت بودن زکات ادعای اجماع برش هست، نیست، چه شکلی است؟ این آیا به عنوان یک اصل مفروق عنه عبادیت زکات کلمات آقایان هست، نیست، این نکته‌ای هست حالا من فردا، این عبارت‌ها را ما معنا می‌کنیم، حالا من تقریب استدلال کردم ولی چون بر خلاف ظاهر این عبارت ابن رشد که تصور ممکن است بشود که زکات عبادت نیست، عبادت بودن زکات یک امر مسلمی است، فی الجمله حالا اوزاعی ممکن است آن را عبادت نداند، در مورد غیر اوزاعی اینکه عبادت می‌دانند مسلم است، این عبارت‌ها نیاز به توجیه دارد به این شکلی، حالا ما تقریب استدلال کردیم ولی استدلال قوی‌ای نیست، در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد